

هو العليم

ادله بساطت احرام (2)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت يا تركب احرام
- جلسه 124

استاد

آيت الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت راجع به بساطت و عدم بساطت احرام بود که آیا احرام بسیط است یا مرکب است از تلبیه، تلبس به لبس احرام و همین طور نیت و التزام نفسی برای ترک محرمات و اتیان به واجبات و اجزاء عمره یا حج؟!!

نمی‌دانم مطلب را در سال گذشته راجع به این مسئله تا کجا عرض کرده‌ایم ولی تا جایی که ذهن و ذاکره‌ام اجازه می‌دهد، ظاهراً صحبت بود که این مسئله بسیط است و مرکب نیست. در این زمینه روایاتی هم داریم که با توجه به قرائن و شواهد، حکایت از بساطت احرام و نیت دارند.

شبهات احرام به تکبیرات افتتاحیه در صلاة

عرض شد که قضیه احرام شبیه تکبیرات افتتاحیه در صلاة است و وقتی که مصلى تکبیرات افتتاحیه را می‌گوید، به‌عنوان مقدمه، نیت صلاة می‌کند، - یک‌وقت اشتباه نشود - اگر کسی به‌عنوان مقدمه تکبیر بگوید و بعد نیت نماز کند؛ غلط است! اگر بخواهد با این نیت تکبیر بگوید، اصلاً تکبیر به‌عنوان تکبیرات افتتاحیه تلقی نمی‌شود.

وقتی که مصلى تکبیر می‌گوید، تکبیر اول یا آخر یا وسط - هرکدام به‌حسب تمایزش - را به‌عنوان شروع در صلاة قرار می‌دهد ولی

تکبیری را که می‌گوید، به‌عنوان نیت در صلاة است. مصلى ابتدا باید نیت صلاة و ورود در صلاة را در خود ایجاد کند و بعد تکبیرات را به‌عنوان تکبیرات انجام و تأکید نیت و احراز و اثبات صلاتیت، انجام دهد. از ابتدا نباید نیتش این باشد که تکبیر هفتم و آخر، تکبیرة الإحرام است و این شش تکبیر را به‌عنوان استحباب انجام دهد و همین‌طور الله اکبر بگوید مثل اقامه که بنا بر بعضی از روایات یا وجوه، داخل در نماز نیست؛¹ کسی که اقامه می‌گوید، خودش را داخل در نماز به‌حساب نمی‌آورد بلکه اقامه مقدمه نماز است؛ مثل اذان، البته اقامه قدری اکیدتر است و حتی در روایت داریم کسی که اقامه را فراموش کرده است، می‌تواند نماز را تا قبل از رکوع بشکند و اقامه انجام دهد.² اذان این‌طور نیست؛ شخصی که اذان می‌گوید، اذان را به نیت یک عمل مستحب استقلالی می‌گوید ولی وقتی که انسان اقامه گفتن را شروع می‌کند، حالتش فرق می‌کند؛ یعنی من دیگر قصد نماز دارم. ممکن است کسی اذان بگوید ولی نیم ساعت بعد، نماز بخواند اما این‌طور نیست که کسی اقامه می‌گوید،

¹ رسائل الشریف المرتضی، ج 1، ص 273:

«و اما الأذان و الإقامة، فلیسا بفرضین علی تحقیق المذهب، بل هما مسنونان، و ان كانت الإقامة من الأذان أشدّ استحباباً ...»
² تهذیب الأحکام، ج 2، أبواب الزیادات فی هذا الجزء، باب 14، ص 278، ح 5:

«عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
 "إذا افتتحت الصلاة فنسيت أن تؤذن و تُقيم ثم
 ذكرت قبل أن ترکع فانصرف فأذن و أقم و استفتح
 الصلاة و إن كنت قد ركعت فاتم على صلاتك»»

بگویند که یک ربع دیگر نماز می‌خوانم.¹ در نیت اقامه، نیت شروع در نماز است؛ می‌بینید که مرتباً نیت تقویت می‌شود تا اینکه به تکبیرة الإحرام می‌رسد، در آنجا دیگر تنجیز برای ورود در صلاة، برای مصلی حاصل می‌شود؛ یعنی دیگر منجز و ثابت شد و به‌عنوان طرد احتمال خلاف، تکبیرة الإحرام را می‌گویند و با تکبیرة الإحرام احتمال خلاف برای صلاة و فعل منافی با صلاة منتفی می‌شود ولی در اذان این‌طور نیست؛ انسان اذان می‌گوید، درحالی‌که احتمال فعل منافی در او مستمر است. حتی اقامه می‌گویند ولی در عین حال احتمال فعل منافی در او به سی درصد رسیده است اما در مورد اذان، آن احتمال منافی حتی به هفتاد درصد هم می‌رسد که با نماز در افتراق است ولی همین‌که به اقامه می‌رسد، آن احتمال به سی درصد می‌رسد. وقتی هم به تکبیرات افتتاحیه می‌رسد، آن احتمال به پنج درصد می‌رسد.

بینید! مصلی از نظر تنجیز در فعل جلو می‌آید اما انسان می‌بیند که بعضی‌ها شروع می‌کنند به الله اکبر گفتن ولی ذهن و فکرشان به همان اقامه است؛ به کیفیت اقامه یا مثلاً به کیفیت اذان است، نه! این‌طور نیست. نیت برای صلاتیّت در تکبیرات افتتاحیه از همان اول حاصل می‌شود اما تکبیرة الإحرام را می‌گویند و

¹ الکافی، ج ۳، کتاب الصلاة، باب بدء الأذان و الإقامة و فضلهما و ثوابهما، ص ۳۰۴، ح ۱۰:

«عن عمرو بن أبي نصر قال: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام أيتكلم الرجل في الأذان؟ قال: «لا بأس». قلتُ: في الإقامة؟ قال: «لا.»»

منافاتی هم ندارد که تکبیره الإحرام اولی یا وسطی یا آخری باشد.

بساطت نفس نیت در صلاة

از اینجا استفاده می‌کنیم که نفس نیت در صلاة، امر بسیط است، خودِ صلاة یعنی ورود در این ارتباط خاص؛ آن‌طوری که در نظرم هست قبلاً صحبتش شد که صلاة ایجاد یک نوع ارتباط خاص - خصوصیاتش از همان ارتباط خاص لحاظ می‌شود - که در آن حمد، بسمله، رکوع و سجود به معنای خضوع، قیام، تشهد، لحاظ مراتب کثرت در مظاهر غیب، صلاة بر انبیاء و صلاة بر پیغمبر و آل پیغمبر وجود دارند. این صلاتی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، همه اینها توجه به مراتب نزول فیض است؛ یعنی در این نحوه ارتباط خاص، نفس ذات پروردگار، تجلیات، مظاهر اسماء و صفات و وسائط فیض او حضور دارند، همان‌طوری که شافعی می‌گوید: «مَنْ لَمْ یَصِلْ عَلَيْهِمْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»¹.

این نحوه وساطت، باید در این جهت ربطیه لحاظ شود؛ این نحوه از ربط، ملازم با اتصال به ولایت معصومین و ائمه علیهم السلام است.

عدم قبولی صلاة دشمنان معصومین و ائمه علیهم السلام

پس کسی که ولایت ائمه را ندارد، نماز ندارد! فلا صَلَاةَ لَهُ! افرادی که با بغض معصومین نماز می‌خوانند، اصلاً نماز ندارند؛ فلا صَلَاةَ لَهُمْ!

معنای صلوات در تشهد نماز

وقتی که شما در تشهد می‌گویید: «اللهم صلّ

¹ صواعق المحرقة، ج 2، ص 435:

علی محمد و آل محمد» و واجب است که بگویید؛ یعنی از اذکار واجبه است؛ معنایش این است که این صلاتی که الآن می خوانم و این ربطی را که ایجاد می کنم، تحت ولایت امام حیّ انجام می شود.

«اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» به چه کسی برمی گردد؟! به امام زمان علیه السلام برمی گردد؛ به پیغمبر و آن کسی که الآن متجلی حیّ در ولایت است، برمی گردد. امام حیّ همان امام زمان است، پس خودمان اقرار و اعتراف می کنیم که نماز و ارتباط ما باید در زیرمجموعه ولایت امام زمان علیه السلام تحقق پیدا کند و الا فلا صلاة لنا؛ یعنی ما نماز نخوانده ایم! اعتراف می کنیم!

شما خیال می کنید همین طور گفته اند که بگو «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد»،¹ «بحول الله و قوته»؟!² همین طور اذکاری را بگوییم و نماز تمام شود؟! آیا این اذکار حساب و کتاب ندارد؟! «سبحان ربّی الأعلى و بحمده»، حساب و کتاب ندارد؟! «سبحان ربّی العظیم و بحمده»،³ حساب و کتاب ندارد؟! اذکار تشهد

¹ تهذیب الأحکام، ج ۲، کتاب الصلاة، باب ۸، ص ۹۲، ح ۱۲۲.

² همان، ص ۸۸، ح ۹۴.

³ مصباح (للكفعمی)، ج ۱، الفصل الرابع فی ذكر الصلوات الخمس الیومیة و نوافلها، ص ۱۶:

«يَسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ
و لَكَ خَشَعْتُ و بِكَ آمَنْتُ و لَكَ أَسَلَمْتُ و عَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ و أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي و بَصَرِي و
مُخِّي و عَصَبِي و عِظَامِي و مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ لِلَّهِ رَبِّ
العَالَمِينَ ثُمَّ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي العَظِيمِ و بِحَمْدِهِ سَبْعاً
أَوْ خَمْساً أَوْ ثَلَاثاً و يَجْزِي مَرَّةً ثُمَّ يَنْتَصِبُ قَائِماً و

بی حساب است؟! یا هر کدام از این اذکار روی حساب است؟! «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»¹، سلامی که می‌دهیم و با آن از نماز خارج می‌شویم، چرا باید با این ذکر باشد؟! چرا باید صلاة بر پیغمبر و انبیاء باشد؟! چرا در این قضیه باید صلاة بر ملائکه باشد؟!!

نماز، اتحاد با همه مظاهر پروردگار در همه افاقها و مراتب

به این قضیه فکر کنیم که هر لحظه نماز اتحاد با همه مظاهر پروردگار است در همه افاقها و

يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 أَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَ
 يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ
 لَكَ أَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ لَكَ
 سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ عَصَبِي وَ مُخِّي وَ
 عِظَامِي وَ سَجَدَ وَجْهِي الْبَالِي الْفَانِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ
 صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
 الْخَالِقِينَ ثُمَّ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ سَبْعاً
 أَوْ خَمْساً أَوْ ثَلَاثاً وَ يَجْزِي مَرَّةً ثُمَّ يَجْلِسُ وَ يَقُولُ
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ أَجْبُرْنِي وَ اهْدِنِي إِنِّي
 لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ثُمَّ يَسْجُدُ الثَّانِيَةَ
 كَالأُولَى ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الثَّانِيَةِ فَيَصَلِّيُهَا كَالأُولَى.»

¹ بلد الأمين، ج ۱، ص ۸:

«وَ يَقُولُ فِي التَّشَهُدِ الْأَخِيرِ - إِلَى أَنْ قَالَ -
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
 السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ
 السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْهَادِيَةِ الْمُهْدِيَةِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ
 عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»

مراتب! این نماز می‌شود نمازی که «الصلاة خیرُ موضوعٍ فمن شاء استقلَّ و من شاء استکثر»¹، این نماز می‌شود «إِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»² چون انسان می‌خواهد با نماز با ذات پروردگار، در همه مراتب کثرت - کثرت غیبی و کثرت شهودی - ارتباط برقرار کند؛ این ارتباط را با همه آنها برقرار کند. شما نگاه می‌کنید که شخصی در آن طرف نماز می‌خواند و اصلاً هیچ ربط و ارتباط و اسمی از این شخص ندارد اما یک‌دفعه برای این شخص که در این طرف است حالت انبساط پیدا می‌شود! او که می‌گوید: «السلام علیکم و رحمة الله»، به این شخص می‌خورد که اصلاً اسم و رسمی از او نمی‌داند، حساب و کتابی نمی‌داند! اگر یک لحظه پرده را بالا بزنند، همه ما می‌بینیم که در موقع نماز چه تغییر و تحولاتی پیدا می‌شود و دیگر این قدر نماز را شوخی نمی‌گیریم که همین‌طور وضویی بگیریم و مَهْری از آنجا برداریم و - مثل خود ما! - نمازی بخوانیم و این‌طور نماز را به حساب نیاوریم. خلاصه اگر یک لحظه و یک ذره پرده را بالا بزنند، مطالبی روشن می‌شود که قابل وصف نیست.

در تکبیرات افتتاحیه، آن تکبیری که موجب

¹ بحار الأنوار، ج ۷۹، کتاب الصلاة [أبواب فضلها و عللها و أنواعها و أوقاتها]، باب 4، ص ۳۰۸، ح 9؛ الوافی، ج ۷، ابواب فضل الصلاة، ص ۱۱۷، ح 5713.

² فلاح السائل، ج 1، ص 127:

«رَوَى ابْنُ بَابُوَيْهٍ أَيْضاً فِي كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: "أَوَّلُ مَا يَحَاسِبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا"».

ورود در نماز است و تنجز اجزاء صلاتیه را ایجاد می‌کند، همان نیت بر تکبیرة الإحرام است که دیگر انسان احتمال عمل منافی را نفساً از خودش دفع و منتفی می‌کند.

در مورد حج هم همین‌طور است؛ نیت برای احرام، باید در مواقیت قرار بگیرد. شما نمی‌توانید قبل از مواقیت، نیت احرام داشته باشید مگر اینکه نذر یا امثال‌ذک باشد. به لحاظ احادیثی که داریم، نیت احرام باید در مواقیت باشد؛ در روایت داریم: «لا تُجاوِزُها إِلَّا و أنتَ مُحَرِّمٌ»¹، یعنی انسان باید در حال احرام از میقات عبور کند. پس نیت در میقات لازم است و نمی‌توانید بعد از میقات نیت احرام کنید. اگر بعد از میقات نیت احرام کردید، باطل است، حتماً باید قبل از میقات باشد مگر در موارد خاص و استثنایی که قبلاً همه را عرض کردیم. حالا شاید بعداً مواردی مانند مرض، خوف و امثال‌ذک را بخواهیم دوباره بگوییم.

روایاتی در اینجا هستند که یک دسته از آنها را عرض کردیم، حالا به‌عنوان مرور در این جلسه هم عرض می‌کنیم تا اینکه در جلسه بعد سراغ مسئله دیگری برویم.

روایاتی که برای احرام در میقات داریم دو دسته هستند. یک عده روایاتی می‌باشند که می‌گویند: «عبور از میقات باید در حال احرام باشد»، حالا اگر ما قائل بر ترکب در احرام باشیم و بساطت احرام را در اینجا قبول نداشته باشیم، معنای روایت «لا تُجاوِزُها إِلَّا و أنتَ مُحَرِّمٌ»، این می‌شود که نیت و لبس احرامین و نیت التزام

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب المواقیت، باب 1، ص ۳۰۷. ح 2.

بر عدم ارتکاب موانع و مبطلات احرام و همین‌طور تلبیه باید در خود میقات تحقق پیدا کند. این معنای ترکب است. پس احرام من حیث المجموع شامل نیت به اضافه لبس ثوبین و همین‌طور تلبیه و نیت بر ترک محرمات و انجام اجزاء عمره و حج می‌شود که در اینجا به این کیفیت خواهد بود.

اگر این‌طور باشد، ما باید با روایات دیگری که در مقابل داریم و می‌فرمایند: «نیت را انجام بده و تلبیه را به تأخیر بینداز»، چه کنیم؟! تأخیر در تلبیه مستحب است؛ راوی از امام علیه السلام سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: «حتی تأتی البیداء قلبه»^۱ بعضی‌ها گفته‌اند منظور از روایات، جهر به تلبیه است.^۲ ما جهر به تلبیه نداریم!

ما در روایات جهر نداریم، تصریح به خود تلبیه است. جهر به تلبیه - علاوه بر این روایات - روایات دیگری دارد، کاری به این روایات ندارد. اینجا است که ما می‌بینیم بعضی از فقهاء این روایات را حمل بر جهر به تلبیه کرده‌اند و گفته‌اند که مقصود از امر به تأخیر در تلبیه، جهر است و احرام بدون تلبیه در اینجا محقق نمی‌شود

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۲، أبواب الإحرام، باب ۳۴، ص ۳۷۱، ح ۸:

«عن عبد الله بن الحسن بن جده علی بن جعفر عن أخیه موسى بن جعفر علیهما السلام قال: سألتُهُ عن الإحرام عند الشجرة، هل یحلُّ لمن أحرَمَ عندها أن لا یلبیَ حتّی یعلو البیداء، (قال: «لا یلبیَ حتّی یأتی البیداء») عند أولِ میلٍ فأما عند الشجرة فلا یجوزُ التلبیة.»

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۲، أبواب الإحرام، باب ۳۴، ص ۳۷۱:

«أقول: هذا محمول على نفي الوجوب او مرجوحية الجهر بالتلبیه عند الشجرة لا على مطلق التلبیة، و لا على تحريم الجهر لما یأتی، إن شاء الله.»

چون وقتی که انسان تلبیه می‌گوید، باید ملتزم به انجام آن امور محرز و نفی امور منهی باشد. بعضی‌ها به این کیفیت گفته‌اند، در حالی که مسئله خلاف است.

بنابر این راه و چاره برای جمع بین دو دسته از احادیث این است که نفس نیت باید در میقات باشد، البته ما روایاتی هم داریم که دالّ بر تلبیه گفتن در خود میقات است که در آن شکی نیست؛¹ از آن طرف می‌گویند که «إِنْ كُنْتَ مَاشِياً، فَلَبَّ فِي الشَّجَرَةِ، وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً، فَلَبَّ فِي الْبِيدَاءِ، إِذَا تَصَلَّ إِلَى الْبِيدَاءِ»² بیدا هم یک میل است، در واقع یک مایل بین مسجد شجره و بیداء فاصله است؛ یعنی وقتی که ماشین ارتفاع تپه را طی می‌کند و سرازیر می‌شود؛ آن سرازیر را بیداء می‌گویند که تقریباً بیش از یک کیلومتر فاصله است. اگر قرار بر این باشد که احرام مرکب باشد، بنابراین بین احرام و تلبیه در اینجا فاصله افتاده و دیگر احرام حاصل نشده است. در این صورت چه فرق بین

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 1: «عن هشام بن الحكم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: "إِنْ أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةٍ أَوْ مِنْ بَرِيدِ الْبَعَثِ صَلَّيْتَ وَ قُلْتَ مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ فِي دُبْرِ صَلَاتِكَ، وَ إِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ" الْحَدِيثُ.»

؛ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 2: «عن عبدالله بن سنان أنه سأل أبا عبدالله عليه السلام: هل يجوز للمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَنْ يَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ؟ فَقَالَ: "نَعَمْ" الْحَدِيثُ.»

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 34، ص 369، ح 1: «عن عمر بن يزيد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: "إِنْ كُنْتَ مَاشِياً فَاجْهَرْ بِإِهْلَاكِكَ وَ تَلْبِيَتِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَإِذَا عَلَتْ بِكَ رَاغِبَاتُكَ الْبِيدَاءِ"».

حال رکوب و حال مشی است؟! اگر در حال مشی باشد، احرام در اینجا محقق شده و اگر در حال رکوب باشد، احرام محقق نشده است. بنابراین شخص می‌تواند بین مسجد شجره و بیداء عمل منافی انجام دهد و هو خلاف الفرض و کسی نتوانسته است که چنین مسئله‌ای را بپذیرد.

همان‌طوری که عرض شد، جمع بین این روایات این است که احرام در همهٔ مواقیات انجام می‌شود و تلبیه‌ای که به‌عنوان تجزیه برای احرام است، در بیداء حاصل می‌شود. چه اشکالی دارد؟! به همین دلیل احرام در بساطت خودش باقی خواهد ماند و دیگر ترکیب در اینجا معنا ندارد؛ لذا ما در سایر مواقیات هم به این مسئله اشاره داریم.

این نکته را هم بگوییم که از اینجا استفاده می‌شود که تأخیر تلبیه نسبت به بیداء امر مستحب، بر خلاف آنچه که امروزه متداول است که در مسجد شجره هم تلبیه می‌گویند. اتفاقاً بهتر است که انسان از مسجد شجره یا همان‌جا، - چون فرقی نمی‌کند؛ مسجد شجره نقطهٔ خاصی ندارد بلکه از آن محل - نیت احرام کند و وقتی که مقداری خارج شد، یعنی همین‌که ماشین یک میل، یک کیلومتر حرکت کرد و به آن سرزیری رسید، تلبیه را آنجا بگوید. این امر مستحب است. البته می‌تواند به‌نحو دیگری هم انجام دهد؛ یعنی آنجا تلبیه را بگوید و وقتی که به بیداء رسید، جهر به تلبیه برای او حاصل شود.

تلمیذ: فرمودید که تأخیر در جواز تلبیه دلالت بر بساطت احرام نمی‌کند، به‌خاطر اینکه ما شبیه آن را در غسل هم داریم، در غسل هم قائل به

تبعض هستیم و با اینکه نیت شخص امر واحد است اما می‌تواند یک قسمت را بشوید و با فاصله دوباره می‌تواند بقیه اجزاء را بشوید. همان‌طور که فاصله بین اجزاء غسل جایز است، در احرام مرکب هم فاصله بین اجزای آن جایز است.

استاد: ما در مورد غسل هم گفته‌ایم که نیت بسیط است. مگر نگفته‌ایم که در همه عبادات همین‌طور است؟!!

تلمیذ: می‌خواهم بگویم تبعض و عدم تبعض دلالت بر بساطت نمی‌کند.

حکم حدث در حین غسل

استاد: نه، عرض بنده این بود که فاصله انداختن در یک امر ترکیبی، موجب اخلاص آن به امر می‌شود. ببینید وقتی که شما در مورد احرام قائل به این مسئله هستید؛ در مورد غسل هم این مطلب هست، ما در مورد غسل هم این مسئله را می‌گوییم، گرچه بعضی‌ها می‌گویند که اگر در حین غسل حدثی از انسان سر بزند، غسل باطل نیست،¹ بلکه انسان باید جزء بقیه‌اش را بعد از تطهیر از حدث انجام دهد ولیکن این موجب بطلان غسل است چون وقتی که حدث سر می‌زند، این حدث منافی با یک طهارت حاصله نیست که بعد از حصول آن طهارت، حدث مؤثر باشد. نه! این حدث در همان اثری که این فعل ایجاد کرده است، تأثیر می‌گذارد. این فعلی که شخص سر و گردنش را برای غسل می‌شوید،

¹ عروة الوثقی، ج 1، ص 547:

«(مسألة 8): إذا أحدث بالأصغر في أثناء غسل الجنابة الأقوى عدم بطلانه.»

این‌طور نیست که وقتی شخص سرگردن و همین‌طور سمت راست و چپ را می‌شوید، هیچ‌کاری انجام نداده باشد و همین‌که می‌رسد به آخر غسل و ناخن پای چپ را می‌شوید، یک‌دفعه متطهراً شود و رفع حدث شود بلکه وقتی که شخص شروع به غسل کردن می‌کند وارد در طهارت می‌شود ولی این ورود در طهارت باید راهی را طی کند تا به مرتبه فعلیت برسد؛ یعنی شستن رأس و رقبه باید باشد، طرف ایمن و بعد هم طرف ایسر باشد تا اینکه به آن فعلیت تامه و آن حد برسد.

حکم فاصله افتادن بین اجزاء غسل و علت صحت چنین غسلی

اگر این‌طور باشد، آن وقت اگر فاصله‌ای بین اجزاء غسل بیفتد مثلاً فراموش کند که سمت چپ را بشوید و بعد از نیم ساعت دوباره برگردد و بشوید اشکال ندارد چون هنوز آن اثر نفسی باقی مانده است و بعد که ادامه می‌دهد، این ادامه دادن او را به آن فعلیت طهارت می‌رساند.

ولی اگر این اجزاء اموری باشند که هیچ ارتباطی باهم نداشته باشند مثلاً سرگردن اصلاً هیچ ارتباطی به‌طرف راست ندارند؛ طرف راست هیچ ارتباطی به‌طرف چپ ندارد، در این صورت شستن این دو جزء امر لغوی خواهد بود که شخص بدون هیچ تأثیری آنها را انجام داده است و اگر بعد از نیم ساعت بیاید و سمت چپ را بشوید، فایده نخواهد داشت چون این کار اصلاً با اصل و ذات آن فعل که باید انسجام داشته باشد، منافات دارد.

لذا در مورد حج هم همین‌طور است؛ اینکه

گفته‌اند که اگر تراخی پیدا شود اشکال ندارد و توالی در آنجا شرط نیست؛ این‌طور نیست که اگر کسی سه شوط و نیم طواف را انجام داد، برود و دو هفته دیگر سه شوط و نیم دیگر را انجام دهد؛ نه! این غلط است بلکه منظور این است که اگر در همان روز تأخیر انداخت، اشکال ندارد. اگر با تأخیر بیشتر باشد، با آن اصل انسجام نفس فعل منافات پیدا می‌کند.

در مورد اجزاء غسل هم همین‌طور است؛ اینکه شخص الآن می‌تواند بعض اجزاء غسل را به تأخیر بیندازد و بعداً انجام دهد، به‌خاطر این است که او با شستن بعض اجزاء تأثیری را گذاشته است که این تأثیر ادامه دارد؛ لذا می‌تواند نیم ساعت یا یک ساعت دیگر بقیه اجزاء را بشوید.

حکم فاصله انداختن عمدی بین اجزاء غسل

انسان عمداً هم می‌تواند به تأخیر بیندازد چون این اثر در او باقی است، وقتی که ثلث آخر را انجام می‌دهد، منضم می‌شود و این مسئله به فعلیت می‌رسد و این [مطلب] حکایت از این می‌کند که نیت غسل، امر بسیط است، گرچه این نیت، نیت برای انجام سه جزء از بدن است ولی نفس نیتی که اراده بر این مسئله است و باید همراه با اغسال باشد، آن نیت نیست، چرا؟ چون از نقطه نظر آن حیثیت و اعتبار عرفی و حتی اعتبار شرعی، باید انسجام بین نیت و بین سایر اجزاء محفوظ باشد و اگر قرار باشد خود نیتی که شما الآن می‌خواهید غسل انجام دهید، امر مرکب از یک عقد قلبی و یک عمل خارجی باشد، الآن

که بین عقد قلبی و بین عمل خارجی انفصال پیدا شده است، چطور می‌تواند باشد؟!!

بنابر این نیت امر جدایی است که در احرام هم همین‌طور است! این روایت هم دلیل بر این است که احرام یک امر بسیط است که برمی‌گردد به آن نیتی که شما برای ورود در این نُسک مخصوص انجام می‌دهید که عبارت است از اُبس و تلبیه و سایر اعمال؛ آن نیت ورود در این نُسک، می‌شود امر بسیط. حالا اگر بین آن نیت و آن اعمال فاصله بیفتد، دیگر اشکال ندارد چون نیت حاصل شده است. در تحقق نیت، بالفعل و در تعلق این عنوان بر او، ترتب امر دیگری دخالت ندارد. اگر امر دیگری دخالت داشت، چطور در جایی که بین آنها انفصال ایجاد شده، می‌توانید این عنوان را بر آن امر منفصل بار کنید؟!!

تلمیذ: اگر احرام امر بسیطی باشد، پس چرا باید انسان لباس مخصوص را خارج کند و لباس ساده بپوشد؟ خود این امر، دلالت بر ترکب می‌کند و دلالت بر بساطت نمی‌کند چون ما باید نیت را با تقارن عمل انجام دهیم.

استاد: وقتی که شما نیت احرام می‌کنید، این نیت احرام، نیت بر ورود در این عمل و عبادت مخصوص که چنین شرایطی را دارد، است. چطور شما می‌توانید منافی با این شرایط نیت کنید؟! چطور شما می‌توانید نیت صلاة کنید و بعد استدبار قبله انجام دهید؟!!

تلمیذ: مثل همین که الآن اجزاء را ما به تأخیر می‌اندازیم، چطور می‌توانیم تأخیر در اجزاء

ببندازیم در حالی که ...

استاد: چون نیت بسیط است. اگر نیت مرکب بود که نمی‌توانستید به تأخیر ببندازید. وقتی که شما در تکبیرات افتتاحیه صلاة، نفس نیت صلاتیه را در خودتان متمشی می‌کنید، آیا در اینجا در نظر می‌گیرید که من الآن هم [نیت] می‌کنم و هم استدبار می‌کنم؛ یعنی بلند می‌شوم فلان کتاب را برمی‌دارم در کتابخانه می‌گذارم، بعد بقیه نماز را می‌خوانم؟! آیا چنین مسئله‌ای را در حالی که نیت می‌کنید، در نظر می‌گیرید؟! خیر. بله! احتمال می‌دهید که چون شارع به شما اجازه داده است که قبل از انجام تکبیره الإحرام، عمل منافی با صلاة انجام دهید، می‌شود عمل منافی را انجام داد و لکن این احتمال فعلی نیست؛ یعنی شما این احتمال را در نفستان به فعلیت در نمی‌آورید و الاً با نیت منافات دارد. چطور شما نیت در صلاة دارید در عین اینکه می‌دانید یک دقیقه دیگر، قبل از اینکه تکبیره الإحرام را بگویید، باید از آشپزخانه یک لیوان آب بردارید و دارویتان را بخورید؟! اگر این‌طور باشد پس در این صورت نیت منعقد نشده است. وقتی نیت صلاتیه منعقد می‌شود که دیگر احتمال عمل منافی در نفس شما فعلیت پیدا نکرده باشد و فقط به عنوان احتمال باقی بماند. وقتی این احتمال منتفی می‌شود که تکبیره الإحرام بگویید اما نفس نیت در صلاة، نافی فعلیت احتمال است. پس این نیت بسیط می‌شود. اگر قرار باشد که نیت مرکب باشد، یعنی اصل آن نیت منعقد نشود الاً بالترکیب، معلوم می‌شود که از اول منعقد نشده

است! چون شما یک فعل آن را بعداً انجام می‌دهید و بین آنها انفکاک است، پس اصلاً منعقد نشده است یعنی نفس صحّت انفکاک جزئی از نیت و اجزاء، دلیل بر این است که بین نیت و اجزاء دو نیت است و نیت بسیط است، نه مرکب.

تلمیذ: کسی قائل به ترکّب نیت نیست، همه نیت را بسیط می‌دانند. بحث در عمل است.

استاد: نه! ما گفته‌ایم که بعضی‌ها قائل به ترکّب هستند و حتی اُبس را هم جزء احرام می‌دانند.¹

تلمیذ: جزء احرام! نه نیت احرام!

استاد: همان! یعنی این را جزء نیت احرام می‌دانند؛ جزء نیت احرام مع اقتران اللبس و مع اقتران التکبیر و... «مع اقتران» یعنی نیت بدون اقتران، نیت نیست.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

¹ مختلف الشیعة، ج 4، ص 43: «... فإنّ الحرام ماهية مركبة من النية والتلبية و لبس الثوبين ...»